

## صحافی فرنگی ساز در ایران<sup>۱</sup>

### ایرج افشار<sup>۲</sup>

**چکیده:** صحافی سنتی ایرانی از جمله مباحثی است که به دفعات و در آثار مختلف درباره آن سخن رفته است. صحافی به اسلوب روغنی (لاکی) از انواع صحافی سنتی ایرانی است که در دوران سلطنت قاجاریه، به ویژه ناصرالدین شاه به اوج ترقی خود رسید. در همین دوران مؤسسه‌ای به نام مجمع‌الصنایع در تهران ایجاد شد (۱۲۹۶ ق.)، که بسیاری از جلد‌های موجود در کتابخانه اندرون شاهی در همین مجمع‌الصنایع درست شده است. در میان کتاب‌های ناصرالدین شاه جلد‌هایی دیده می‌شود که اسلوب فرنگی دارد. ورود صحافی فرنگی ساز به ایران طبق سند<sup>۳</sup>ی که در این مقاله احیا شده است، نیز به همین دوران باز می‌گردد.

سی و اند سال پیش که در مدراس (هند) بودم در میان نسخه‌های خطی کتابخانه حکومتی آنجا رساله منظوم صحافی سروده سید یوسف حسینی را یافتم و از روی رونویس معلومی که از آن به دستم رسید توانستم آن را به هرروی چاپ کنم تا در دسترس باشد. متن در «فرهنگ ایران زمین»<sup>۳</sup> جلد شانزده - هفده (۱۳۴۷) به چاپ رسید<sup>(۱)</sup>. پس از آن آقای نجیب مایل هروی طبع دیگری از آن در کتاب خویش انتشار داد<sup>(۲)</sup>. آقای پورتر فرانسوی هم نظری علمی بدین متن کرده است<sup>(۳)</sup>. چون تاریخ صحافی و دست‌یافتن بر منابع آن در دورانی که با نسخ خطی کار می‌کردم همواره مدنظر بود، آنچه را توانستم از متون و مصادر به دست آورم در مقاله «صحافی از نگاه فرهنگ و تاریخ» گنجانیده و چاپ کردم. همچنین گفتاری بر اساس اسناد پر مطلبی که دوست دانشمند آقای دکتر محمد امین ریاحی لطف کرد با نام «اسنادی درباره اجرت کتابت و صحافی

۱. به برادرم خسرو (باشنده و نکوور) که در صحافی فرنگی سازی و کاغذ ابری استادی زبردست شده است.

۲. محقق و کتابشناس

۳. تجدید چاپی از همان متن را بعداً در کتاب «صحافی سنتی» (تهران، ۱۳۵۷) منتشر کردم.

در قرن سیزدهم» نوشتیم و به چاپ رساندم که حاوی اطلاعات تازه‌ای در موضوع صحافی است (۴). کتاب «صحافی سنتی» به مناسبت نمایشگاهی که در نظر بود خاص ارائه صحافی‌های قدیمی در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران تنظیم شود، تهیه و چاپ شد. برای آن نمایشگاه به ابتکار مرتضی ممیز از چهارصد پانصد جلد نسخه خطی که از میان مجموعه کتابخانه مرکزی جدا کرده بودم عکس‌های بلند قامتی فراهم شد که هر یک گویای گوشه‌ای و زمینه‌ای از مباحث مربوط به صحافی بود. آن نمایشگاه انجام نشد ولی گفتند که: چندی بعد مقداری از عکس‌ها را در فرهنگسرای نیوران چند روزی به نمایش گذارده بوده‌اند. صحافی سنتی و قدیمی که در حقیقت مرتبط و مخصوص نسخه‌های خطی بود با ایجاد چاپخانه‌ها از رونق افتاد، و انتشار تعدادی زیاد از یک کتاب، لامحاله ضرورت رواج صحافی یکنواخت (سری‌سازی) را پیش می‌آورد و روزبه‌روز نیاز بر تعداد زیادتر صحاف احساس می‌شد. جلد سازی کتاب‌ها و رساله‌هایی را که از آغاز صنعت چاپ در ایران صحافی شده به سه نوع می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. تجلید با چرم ساده یا ضربی به همان اسلوبی که کتب خطی را جلد می‌کردند.
  ۲. تجلید با مخمل و پارچه‌های ممتاز دیگر که این کار برای شاه و شاهزادگان و اعیان انجام می‌شد.
  ۳. تجلید با مقوایی که ورقه چاپی نقش‌دار را بر آن می‌چسبانیدند.
- درباره تاریخ ورود صحافی فرنگی اطلاعی دقیق نداشتم تا اینکه اخیراً سندی نزد دوست عزیزم آقای مسعود سالور دیدم که چگونگی سابقه را در بردارد و مناسبت دارد متن آن به چاپ برسد و توضیحاتی درباره آن گفته شود.

این سند کتابچه‌ای است از سال ۱۲۷۸ به قطع رقعی و به خط شکسته در چهار برگ (هفت صفحه) و بر بالای آن ناصرالدین شاه چند کلمه‌ای نوشته است. آقای مسعود سالور آن را میان اوراق و اسناد پدر خود (قهرمان میرزا عین‌السلطنه) و جدش (عبدالصمد میرزای عزالدوله - برادر ناصرالدین شاه) یافته است. اما اینکه چرا این گزارش در این خانواده بوده است شاید به ملاحظه آن باشد که ناصرالدین شاه اجرای قرار و مدار کار صحافان را به عزالدوله که شاهزاده‌ای فاضل و کتابخوان بوده است واگذار کرده بود.

ناصرالدین شاه هنرشناس و هنردوست بود. ذوق نقاشی و طبع شعر داشت. کتابخوان بود و کتاب دوست. مجموعه‌ای از کتابهای خطی که گردآورد نمونه‌ای از سلیقه اوست.

همچنین کتاب‌هایی که در زمینه‌های تاریخ و جغرافیا و سفرنامه که دستور داد از زبان‌های خارجی به فارسی ترجمه کردند گواهی دیگرست بر علاقه‌مندی‌های او به مباحث فرهنگی.

صحافی به اسلوب روغنی (لاکی) در دوره پادشاهی او ترقی و الایی کرد و استادان زبردستی در تهران و شیراز و اصفهان و دیگر شهرها بودند که شاهکارهای ماندگار از آنها برجای است.

صحافی‌اشی مشهد هم از زمره آنهاست.

علاقه‌مندی شاه به هنرها و پیشه‌های دستی موجب شد که مؤسسه «مجمع الصنایع» در تهران ایجاد شود (سال ۱۲۹۶)، یعنی حدود سی سال پس از اینکه دارالفنون تأسیس شده بود.<sup>۱</sup> چه ناصرالدین شاه دریافت بود که برای پیشرفت صنایع دستی و پیشه‌ها باید کارگاه آموزشی وجود داشته باشد. بسیاری از جلد‌هایی که در کتابخانه اندرون شاهی بوده و سپس به کتابخانه سلطنتی منتقل شده کارهایی است که ظاهراً در همین مجمع‌الصنایع درست شده بود. از جمله سند مصرح داریم که کتاب هزار و یک شب را در آنجا «تذهیب و تصحیف» می‌کرده‌اند.

در میان کتابهای ناصرالدین شاه جلد‌هایی دیده می‌شود که به اسلوب فرنگی تهیه شده، اعم از اینکه چرمی باشد و یا پارچه‌ای (بیشتر مخمل) و گاهی بر روی آنها به جای لچک و ترنج نقش شیر و خورشید را ضرب می‌کرده‌اند تا کاملاً حالت کارهای فرنگ بداند داده شده باشد. قسمتی از این گونه جلد‌ها را در کتابخانه سلطنتی پیشین و قسمتی دیگر را در کتابخانه ملی می‌توان دید. آری اکنون غرض، چاپ سندی است که از آقای مسعود سالور به دستم رسیده و در آن اطلاعات و نکته‌های تازه‌ای درباره صحافی فرنگی در روزگار ناصرالدین شاه مندرج است. عمده اطلاعاتی را که در این سند مربوط به سال ۱۲۷۸ قمری آمده است چنین می‌توان خلاصه کرد.

۱. جمع کردن همه صحافان که در جاهای مختلف شهر تهران دکان داشته‌اند در بازار جدیدی که حاجی علی تاجر اصفهانی ساخته بود.

۲. منحصر کردن کار صحافان به تجلید. چه پیش از آن صحاف به فانوس سازی و کارهای دیگر نیز دخالت می‌کرد و پیشرفت صحافی فرنگی ساز را به همین انحصار، پیشه می‌دانسته‌اند. پس بیست و هشت نفر را انتخاب کردند که عده‌ای فانوس ساز باشند و بقیه در کارهای تذهیب و ...

۳. نمونه ساختن و ارائه کردن آن به مشتری به منظور پیشگیری از اجحاف. بنابراین، بیست و چهار نمونه جلد، به طرح‌ها و قیمت‌های مختلف تهیه و به صحافان داده شده بود.

۴. قرض دادن به صحافان برای توسعه کارشان.

۵. دقت کردن در اوراق چاپی کتاب به هنگام سنگ کردن و چاپ کردن که نوشته‌ها کج نباشد تا صحافان در زحمت نیفتند.

۱. عباس اقبال درباره مجمع‌الصنایع مقاله‌ای دارد که آن را بر اساس سندی نو یافته نوشته بود. این مقاله در مجله یادگار، سال چهارم (۱۳۲۷) ص ۶۰-۵۹ چاپ شده است. اقبال نوشته است که فکر ایجاد دارالصنایع از زمان امیرکبیر وجود داشت. در المآثر و الآثار (ص ۹۳) آمده است که در آنجا نقاشی می‌کرده‌اند. در سندی که عباس اقبال چاپ کرده صورت کارکنان مجمع‌الصنایع مذکور است و از جمله ذکر صحافان به این ترتیب شده است: «حجره میرزا عبدالوهاب و میرزا علی محمد - این دو استاد و میرزا علی صحاف با چهار شاگرد مشغول تذهیب و تصحیف کتاب الف لیله می‌باشند - اسناد ۳ - شاگرد ۴».

۶. جدا بودن کار کاغذ فروش از صحاف.
  ۷. تعلیم دادن صحافی به قاعده فرنگستان، پنج نفر پنج نفر.
  ۸. اخراجات دادن (بورس) به اطفالی (تازه کاران) که دل بسته به کار صحافی بشوند.
- اینک متن کتابچه که به یادداشت و قبول ناصرالدین شاه موشح است آورده می شود.

### متن کتابچه قرارهای صحافی

هو

ملاحظه شد بسیار خوب است از همین قرار معمول دارند سنه ۷۸

صورت قرار و مداری است که غره شهر جمادی الثانی اکنون در عمل صنف صحافی داده شده. بعد از این نیز هر قرار داده شود در ضمن کتابچه علیحده به عرض خواهد رسید.

#### قرار اول

جماعت صحاف که در شهر دارالخلافه متفرق بودند و هرکدام در گوشه و کنار و محله و بازار بی نظم و بی قاعده صحافی می کردند چون منظور و مقصود کلی رواج این صنعت و نظم این صنف بود و منظور و مقصود وقتی صورت پذیر بود که جماعت صحاف جمعاً در یک بازار مجتمع شوند و مشغول صنعت خود گردند، لهذا در این ماه اوقات صرف این کار شده، آنچه از جماعت مزبوره در این شهر متفرق شده بودند همه را بطورهای خوب و شایسته بدون اینکه نسبت به احدی جور و تعدی بشود در محل سابق خود کوچانده، در بازار جدید که حاجی علی تاجر اصفهانی بنا کرده است آورده نشانند و از برای آنها/ حجرات تحتانی و فوقانی به شراکت هرکدام که با یکدیگر مانوس تر و مایلتر بودند مشخص شد که هر دو سه نفر در حجره نشسته مشغول صنعت خود باشند و اکنون با کمال نظم و قاعده جمیع این صنف در بازارچه مزبوره اسباب صحافی خود را چیده به امر صنعت خود اقدام خواهند داشت.

#### قرار دوم

سابقاً چون نظمی در عمل جماعت صحاف نبود هر یک نفر به شغل های مختلف از فانوس سازی و تصحیف (کذا) و تذهیب و غیره اقدام می کردند و همه کارها را داخل یکدیگر کرده بودند و اگر باز به همان حالت سابقه خود باقی می ماندند تکمیل و رواج صنعت صحافی به قاعده فرنگستان صورت پذیر نبود، لهذا بیست و هشت نفر از استادان آنها انتخاب شده عمل آنها تجربه شد که هرکدام به کار مخصوص اقدام نمایند، که هم رجوع مردم به آن کاری که اختصاص به هم رساند باعث ازدیاد نفع او خواهد شد، و هم ضمناً صنعت/مختص خود را

می تواند به طوری که مقصود و منظور است تکمیل نماید. عجالتاً از این قرار مشخص شده است.  
جهت فانوس سازی جهت تذهیب و متن حاشیه سازی و شیرازه بندی و غیره

#### قرار سیم

نظر به اینکه جلدسازی درجات و مراتب دارد که هر کتابی را به هر درجه که صاحبش خواسته باشد و بتواند جلد کرد و چنانکه درجات آن مختلف است، قیمت و خرج آن هم به همانطور تفاوت و اختلاف داشت، لهذا بیست و چهار فقره نمونه ساخته شده به جماعت صحاف داده شد و قیمت آنها هم از پنج شاهی الی پنج تومان در هر نمونه مشخص شده است که هرکس خواسته باشد کتابی جلد کند از هر نمونه که میل داشته باشد به شخص صحاف کتاب خود را داده بدون اینکه در قیمت آن سؤال و جوابی بشود موافق همان نمونه کتاب خود را جلد شده و ساخته و پرداخته از صحاف گرفته قیمت و اجرت آن را تسلیم نماید و قیمت درجات جلدسازی طوری معین شده است که هم نسبت به کسی که کتاب خود را می دهد جلد نماید گران و گزاف نباشد و هم از برای جماعت صحاف در آن نمونه که می سازد نفعی ملاحظه شده که باعث پیشرفت کسب او باشد.

#### قرار چهارم

نظر به اینکه بعضی از جماعت صحاف که در بازارچه جدید آمده نشستند بضاعت و مایه درستی از خود ندارد که بتوانند شغل و کسب خود را به نحوی که مقصود و منظور است رواج بدهند و آن بی بضاعتی مایه تعطیل و پریشانی حواس آنها بود، لهذا قرار شده است وجه معینی به عنوان قرض به هریک از آنها که مایه و بضاعتی ندارند داده شود که اسباب کار خود را به طور شایسته فراهم آورده با شوق و امیدواری مشغول صنعت خود باشند.

#### قرار پنجم

سابقاً در کارخانه های چاپ که کتاب و ادعیه انطباق می شد مباشران کارخانه در انداختن کاغذ بر روی سنگ چندان اهتمام نمی کردند. بسا بود خطوط صفحه کتاب معوج و کج و از اندازه متن و حاشیه خارج می افتاد و در وقت جلدسازی بعضی حواشی کتاب با یکدیگر تفاوت به هم می رساند و این فقره باعث زحمت صحاف بود، بلکه احتمال داشت این عیب را بعضی راجع به صحاف نمایند که او در جلد سازی حاشیه صفحه را کم و زیاد کرده است، لهذا به جمیع مباشران کارخانه های چاپ غدغن شده است که من بعد صفحات کاغذ را راست و به یک اندازه بر روی سنگ بیندازند که در جلدسازی بی نقص و بی عیب باشد و هر کتابی که از دست صحاف بیرون می آید پاکیزه و منقح باشد.

### قرار ششم

سابقاً کاغذ فروش‌ها و کتابفروش‌ها نیز قناعت به کسب خود ننموده، مداخله در امر صحافی می‌نمودند. اکنون که جماعت صحاف در یک‌جا و در یک بازار جمع شده‌اند، از کاغذ فروش‌ها و کتابفروش‌ها التزام گرفته شده است که مداخله به امر صحافی نکنند، و لیکن در آن طرف به ملاحظه اینکه نقصانی در امر کاسبی آنها حاصل نشود، قرار شده است که جماعت صحاف پاکت و جزو و قاب عینک و قاب جواهر آلات و دفتر که مردم غالباً به خریدن آنها محتاج هستند ساخته به کاغذفروش‌ها بدهند که آنها به مردم بفروشند و [از] فروختن آنها صحاف و کاغذ فروش هر دو منتفع گردد.

### قرار هفتم

چون منظور کلی این است که صنعت صحافی به همان قاعده و قانونی که در فرنگستان متداول است رواج گرفته، این صنعت در اینجا نیز تکمیل شود و بعد از این صحافان به قاعده فرنگستان جلدسازی نمایند، لهذا قرار شده است که از غره ماه رجب از جماعت پنج نفره به کارخانه صحافی مخصوص آمده صنعت جلدسازی فرنگی را آموخته و تکمیل نمایند.

### قرار هشتم

نظر به اینکه لازم بود در کارخانه صحافی مخصوص چند نفر اطفال با استعداد که زود تربیت شوند در صنعت صحافی تعلیم شوند که انشاءالله تعالی این صنعت را آموخته در داخله مملکت در همه جا رواج به هم رسانند، لهذا ده نفر شاگرد از ده سال پانزده سال مشخص و در کارخانه مخصوص هر دو نفر را به یک کار مخصوص گماشته که انشاءالله تعالی بعد از یک سال دیگر تمامی در فن مخصوص خود کامل شوند، چون کار اینها تا یکسال تعلم و آموختن قواعد صحافی است، لازم است اخراجاتی در کارخانه به آنها داده شود که همه روزه مشغول اخذ قواعد باشند. بعد از یک سال که قواعد را آموختند دیگر اخراجات لازم ندارند.

### مآخذ:

۱. افشار، ایرج. صحافی سنتی. تهران: دانشگاه تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۷.

۲. مایل هروی، نجیب. کتاب آرایبی در تمدن اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی ۱۳۷۲.

3. Y.Porter: *Peinture et arts du livre*. Paris, 1992.

این کتاب به انگلیسی ترجمه شده است و چنین نام دارد.

*Painter, Paintings and Books*. Delhi, 1994.

۴. مجله هنر و مردم، ش ۱۸۲ (آذر ۱۳۵۶): ۲۵-۱۷.

عالمی  
فرانس  
روسی  
انگلیسی

صورت قرار در دست در غره هر حکم که با کمال  
در عین صفا و داده شده به از این نیز بر قرار داده شود  
در ضمن که عده بعضی خواهد بود

قرار است

جماعت صفت که در شهر و در کوفه مشرق بود و هر که ام  
در کوفه و کناره و بازرگانی و با عده صفا و سکون و چون  
مطور و مقصود با روح این صفت و نظم این صفت بود مقصود  
و فی صفت پذیر بود به تمام صفا و صفا و صفا و صفا  
صفت خود کردند لهذا در این ماه دو تا صرف کرده که در صفت  
مربوطه در این شهر مشرق شده به بعد همه را بطور ما در صفت  
اگر نسبت به هر چه و نقد شود در هر صفت خود کوفته در در صفت  
که ما صفت تا خبر صفت با کرده است آورده است نزد در برای آنها

حزبت تخیل و فو قالا بر گشت هر کدام در باید کرد تا کوشید و پلیر بود  
 سخن شد در بر سه نفر در جز نبسته مشول صنعت باشند و اکنون  
 با جمال نظم و قاعده جمع این صفت در با زار چه مرزوره اسباب صمان  
 حوز را چیده با به صفت حوز اقدام حوز اهدا

### قرار دوم

ما بشا چون نظر و عمر حیات صوف نمود هر کس غیر لغتها مختلفه از  
 نادین ز سر و صحت و در هب غیره اقدام کرد و در همه کارها  
 و غیره مکرر کرده بودند و اگر باز بهان گشت بقعه حوز و با  
 میانه کتب و در راج صفت صمان بقعه فرکت این صورت پذیر بود  
 لند اینست نفر از نهادن آنها است و عمل آنها کجاست  
 که هر کدام بطور مختصر اقدام بنه در هم رجوع مردم این کار  
 هم خاص بهم نیز است زود و نفع او خواهد شد و هم صفت